



پیشکشی طبقات فرادستان منطقه‌ی خمسه در عصر قاجار؛ مورد مطالعه جهانشاه خان امیرافشار

حسن رستمی^۱

چکیده:

جهانشاه خان امیرافشار از خوانین بزرگ منطقه‌ی خمسه، نفوذ و اقتدار بی‌مانندی را در اواخر دوره‌ی قاجار به دست آورد. عمده‌ی اشتهار او به دارا بودن نفرات نظامی و انجام ماموریت‌های محوله از سوی دولت مرکزی بود. امیرافشار در بعد اقتصادی نیز در سایه‌ی نظامی‌گری به تدریج اولین ملاًک بزرگ خمسه گردید. به‌گونه‌ای که حذف و یا تبعید وی توسط شاه و دربار قاجار در سال‌های پایانی این سلسله تقریباً غیرممکن گردید. اغلب این موفقیت‌های سیاسی و اقتصادی علاوه بر پیشینه‌ی خاندانی، در سایه‌ی لیاقت و پشتکار او حاصل شد که به انحای مختلف انجام یافت. یکی از روش‌های امیرافشار در جهت پیشبرد مقاصد، اجرای رسم پیشکشی به طبقات و گروه‌های مختلف در رسیدن به اهدافش بود. در این پژوهش درصدد پاسخ به این مسئله هستیم که این پیشکشی‌ها به چه صورت و با چه مقاصد مشخصی انجام می‌پذیرفت؟ مدعای پژوهش این است که امیرافشار با تقدیم هدایا به بزرگان در قالب علما، درباریان، حکام و نمایندگان مجلس، علاوه بر تثبیت اقتدار

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه تبریز.



خاندانی، به موفقیت در رقابت‌های طبقاتی با دیگر گروه‌های رقیب رسید. این رسم پیشکشی و تقدیمی اگرچه در اغلب مواقع راه‌گشای سیاست‌های او گردید، اما سرانجام سیاست‌های کلان و کلی کشور بر مقاصد منطقه‌ای او رجحان یافت و علی‌رغم پیشکشی‌های مختلف، در اواخر عهد قاجار به اجبار از صحنه‌ی سیاست کشور حذف گردید. برای رد یا تأیید فرضیه‌ی حاضر با روش کتابخانه‌ای و به شیوه‌ی توصیفی-تبیینی به مسئله‌ی حاضر می‌پردازیم.

واژگان کلیدی:

پیشکشی، خمسه، قاجاریه، جهان‌شاه خان امیرافشار، مشروطیت

مقدمه

منطقه‌ی خمسه به مرکزیت شهر زنجان در معادلات منطقه‌ای پادشاهان و بزرگان دوره‌ی قاجار اهمیتی دوچندان یافت. این اعتبار از سویی به جهت قرار گرفتن در میانه‌ی دو مرکز مهم این دوره - دارالخلافه تهران و دارالسلطنه تبریز- و از سوی دیگر به جهت وجود طبقات پرنفوذ در منطقه حاصل شده بود. یکی از گروه‌های مهم اجتماعی در منطقه خوانین بودند که به موازات سایر نقاط کشور از قدرت بی‌بدیلی برخوردار گشتند. امیر جهان‌شاه خان افشار یکی از مهم‌ترین عناصر این دوره در این گروه جای می‌گرفت که در سه دهه‌ی پایانی سلسله‌ی قاجاریه، مهم‌ترین و تاثیرگذارترین خان منطقه‌ی خمسه به شمار می‌آمد. این اقتدار و نفوذ امیرافشار علاوه بر پیشینه‌ی خاندانی، در سایه‌ی ویژگی‌های شخصیتی و اتخاذ سیاست‌های مورد نیاز در مقابل دولت مرکزی و عناصر پرنفوذ فراهم گردید که راه را برای پیشبرد اهدافش هموار ساخت. یکی از روش‌های جلب نظر طبقات فرادستان و رضایت دربار و دولت قاجاریه رسم پیشکشی از سوی امیرافشار بود که از دیرباز در سنت ایرانیان برای هموار ساختن موانع و مشکلات به کار می‌آمد و در اواخر دوره‌ی قاجاریه عمدتاً جهت حل موانع و مشکلات استفاده می‌گردید. به بیان دقیق‌تر در کنار قدرت نظامی‌گری امیرافشار که از خاستگاه ایلی او نشأت می‌یافت، با رسیدن به عصر مشروطیت و مهار نیروهای مرکز‌گریز، او به ناچار این سیاست را در جهت اقتدار و تثبیت موقعیت خویش به کار گرفت. در این پژوهش درصدد پاسخ به این مسئله هستیم که این پیشکشی‌ها به چه صورت و با چه اهداف مشخصی انجام پذیرفت؟ و آیا او توانست از این طریق به سرانجام مقاصد مختلف خویش برسد؟



مدعای پژوهش بر موفقیت امیرافشار از طریق پیشکشی در رقابت‌های طبقاتی با دیگر عناصر پرنفوذ و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تاکید دارد. به نظر می‌رسد او از این طریق، طبقات و گروه‌های مختلف جامعه‌ی عصر قاجار را به خود نزدیک و یا وابسته نموده باشد. با این وجود در سال‌های پایانی عصر قاجاریه با تغییر آرام رویه‌ی حکومت‌داری و مهار و هم‌چنین حذف گروه‌های مرکزگریز که سیاست دولت‌های پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش. بود، رسم پیشکشی امیرافشار نتوانست به مانند گذشته او را مصون از خطرات دولت و دربار قاجاریه نماید و سرانجام از صحنه سیاست کشور حذف گردید.

پیرامون پیشینه‌ی پژوهش تاکنون مطالعات مشابه و اثر مستقلی درباره‌ی دیگر عناصر پرنفوذ زنجان انجام نیافته و مقاله‌ی حاضر برای نخستین بار به مسئله پیشکشی یکی از خوانین پرنفوذ تاریخ زنجان می‌پردازد. پژوهش حاضر در مرحله گردآوری داده‌ها به روش کتابخانه‌ای و به شیوه‌ی توصیفی - تبیینی درصدد تأیید و یا رد فرضیه‌ی حاضر است.

۱. پیشینه‌ی پیشکشی

پیشکشی در فرهنگ لغت به معنای تقدیم کردن چیزی به کسی یا به عبارتی آن چه از سوی کهنتر به مهتر داده می‌شده است و هم چنین هدایای مرسوم در عید نوروز، ایام شادی و عزا را می‌نامیدند (دهخدا، ۱۳۴۵: ۵۹۸۵). گات‌ها سروده زرتشت پیامبر ایران باستان در چند نوبت پیشکشی به بزرگان و هم‌نوعان را بیان نموده است. «در راه گسترش آیین راستی و خرد، تن و جان انسان پیشکشی بی‌ارزش است. خشنودی اهورا با گفتار و کردار راست فراهم می‌گردد» (پورداود، ۱۳۸۴: ۴۱۲). در سنگ نبشت‌های باقی مانده از پادشاهان پیش از اسلام نیز به رسم پیشکشی در اعیاد و مراسم مختلف پرداخته شده است. کورش از مهم‌ترین پادشاهان تاریخ ایران در استوانه‌ی معروف خویش که در بابل عراق کشف شد، در چندین نوبت به پیشکشی و تقدیم هدایا توسط طبقات فرودست اشاره می‌نماید (رمزجو، ۱۳۸۹: ۴-۵). براساس شواهد و مکتوبات موجود از دوران ساسانیان پیشکش دادن و پیشکش گرفتن امری معمول به شمار می‌آمد. به‌گونه‌ای که در جشن نوروز هم نمایندگان کشورهای تابعه، بزرگان و امرای کشور و حتی مردم عامه به پادشاه پیشکش می‌دادند و هم آن‌ها از پادشاه پیشکش می‌گرفتند. باید افزود که در فلسفه‌ی پیشکش دادن به پادشاه، با نگاه کردن به هدایا شادی و خرمی برای کشور در سال جدید به وجود می‌آمد (آورزمانی، ۱۳۸۸: ۶۳).



در دوره‌ی اسلامی رسم پیشکشی میان طبقات مختلف جامعه ایرانی ادامه یافت. دربار پادشاهان ایرانی و هم‌چنین بارگاه خلفای عباسی در بغداد این رسم کهن را ادامه دادند. به جهت عدم نفوذ قدرت مرکزی در ولایات، بزرگان محلی و هم‌چنین کارگزاران و حکمرانان دولتی نیز که اغلب در اندیشه‌ی جداسری از دولت مرکزی بودند، به انحای مختلف از طبقات فرودست پیشکشی می‌گرفتند. در عصر صفویه هر چند دادن هدیه امری مرسوم در روابط بین کشورها و نشان دهنده‌ی احترام متقابل میان آنان بود، به نظر می‌رسد که دادن پیشکش از سوی شرکت‌های خارجی به پادشاه و درباریان صفوی تنها برای ادای احترام و انجام مراسمات نبود؛ بلکه برای به دست آوردن امتیازات بیشتر، تثبیت موقعیت تجاری خویش و خارج کردن رقیب از صحنه قدرت صورت می‌یافت (احمدی و زارعیان جهرمی، ۱۳۹۰: ۵۵).

در دوره‌ی قاجار دادوستد و پیشکشی به صورت گسترده‌ای در بخش‌های مختلف جامعه ایرانی نمایان شد که عصر ناصری برجسته‌ترین و مهم‌ترین در امر پیشکشی‌ها بود. یعنی عادت پیشکش کردن به اندازه‌ای فزونی گرفت که جز مقامات کل دیوانی کشور، حتی صاحبان نازل‌ترین مقام‌ها نیز به دادوستد این پول‌ها می‌پرداختند (ابطحی و کریمی، ۱۳۹۵: ۳۵). به عقیده‌ی آدمیت در این برهه رشوه‌خواری به مفهوم کلی شامل پیشکشی، مداخل، سیورسات و جعاله بود و هر کدام از این موارد در جای خود با یک نام مخصوص رواج داشت. وزیران و بزرگان قوم پیشکش می‌دادند و می‌گرفتند؛ دیوانیان مداخل داشتند، لشکریان سیورسات می‌بردند و فقیهان کلاه شرعی بر سر آن گذاشته، آن را جعاله می‌خواندند (آدمیت، ۱۳۶۲: ۳۱۹). یکی از روش‌های حکومت‌داری قاجارها در دوره‌ی ناصرالدین شاه به مزایده گذاشتن حکومت شهرها بود. به گونه‌ای که پادشاهان قاجار در قبال اخذ مبالغی پول همزمان با عید نوروز عناصر پرنفوذ را به حکومت شهرها تعیین می‌کردند. طبیعی است که حکمران اعزامی تمام سعی خویش را در دوره حکمرانی به عمل می‌آورد تا با اخذ پول از رعایا و پیشکش به شاه آن را برای چند سال دیگر نگه دارد. از نمونه‌ی این حکمرانان می‌توان به معتمدالدوله اشاره کرد که با این سبک و سیاق در اخذ مالیات و پول از مردم می‌کوشید تا پست و مقام خویش را نگه دارد (محللاتی، ۱۳۴۶: ۱۶). در این دوره پیشکشی‌ها را می‌توان در امور مالیه و مالیات، حکمرانی ولایات، بخشش‌های ملوکانه، گمرک، قراردادهای، ماترک رجال و بزرگان کشور، امور نظامی، فروش القاب و مناصب، پیشکشی دول خارجی به شاه و بالعکس جهت عقد قراردادهای و معاهده‌ها مشاهده نمود (رحمانی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۳۳-۱۳۴) که به صورت یک امر فرهنگی در میان قاطبه‌ی طبقات برای پیشبرد مقاصد و اهداف‌شان صورت گرفت.



۲. جهان‌شاه خان امیرافشار

جهان‌شاه خان فرزند حسن‌علی خان سردار فاتح در محال کرسف واقع در شهرستان خدابنده به دنیا آمد. تاریخ تولد او را اغلب منابع متفاوت ذکر کرده‌اند، اما در حاشیه قرآن خاله‌زاده امیرافشار، سال ۱۲۷۲ هجری قمری را سال تولد او قید نموده‌اند (جهان‌شاهلو، ۱۳۹۹: ۱۶۳-۱۶۲). پدر او طرف توجه ناصرالدین شاه قاجار بود و در جریان تنبیه ایل شاهسون توسط شاه، واسطه‌ی شاه با این ایل گردید (همان: ۱۹۶). اندک مدتی پس از مرگ پدر ریاست ایل افشار به یوسف خان سرتیپ واگذار شد، اما با عزل یوسف خان به کمک امین‌السلطان به ریاست این ایل نایل آمد (همان: ۱۲۲-۱۲۱). در این زمان با یاری امین‌السلطان و نظر مساعد نسبت به امیرافشار، ترقی او و ایل تحت امرش در دربار و دولت قاجار فراهم گردید. به‌گونه‌ای که بخش‌هایی از قزوین، گروس، همدان و روستاهای خدابنده و مناطقی از ابهر تحت تملک او قرار گرفت (محسن‌اردبیلی، ۱۳۸۰: ۱۰۱). در عصر ناصر‌علیرغم ریاست جهان‌شاه خان بر ایل افشار، با توجه به ناامنی‌ها و منازعات صورت گرفته توسط او و دیگر خوانین منطقه، شاه قاجار او را مورد تنبیه قرار داد (سالور، ۱۳۷۴: ۱۵۲۷). با وجود این تنبیهات و ناامنی‌های متعدد دیگر از سوی ایل افشار، به جهت نیاز دولت مرکزی به نیروی ایلات امیرافشار اغلب مورد بخشودگی دربار قاجار قرار می‌گرفت و به ماموریت‌های نظامی نیز گسیل می‌شد. برای نمونه سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۲ ه. ق در خراسان برای تقویت قوای آن حدود و آرامش نواحی مرزی به همراه ایل افشار اعزام شد (بامداد، ۱/ ۱۳۵۷: ۲۵۷). اقتدار و ثروت امیرافشار در آستانه‌ی مشروطیت به‌گونه‌ای گردید که مالک یک صد و هشت روستای آباد خمه بوده است (سالور، ۱۳۷۴: ۱۴۹۵). او در عصر مشروطیت تا به زمان مرگ در دوره‌ی پهلوی اول، مهم‌ترین و پرنفوذترین خان منطقه‌ی خمه به شمار می‌آمد. وفات امیرافشار در روز پنجشنبه مورخه ۱۵ رجب ۱۳۴۷ ه. ق برابر با ۷ دی ماه ۱۳۰۷ ه. ش در شهر نجف به وقوع پیوست و در حرم امام علی به خاک سپرده شد. احداث مسجد و مدرسه علمیه‌ی شهر قیدار، تعمیر بقعه قیدار نبی و مسجد چهل ستون زنجان را از اقدامات اصلاحی او می‌توان برشمرد (محسن‌اردبیلی، ۱۳۸۰: ۱۱۷).

۳. پیشکشی‌های امیرافشار در سال‌های پیش از مشروطه

جهان‌شاه خان تحت توجهات میرزا علی‌اصغر امین‌السلطان منصب سرکردگی ایل افشار را به دست آورد (اعتمادالسلطنه، ۳/ ۱۳۶۷: ۱۲۴۶)، اما به نظر می‌رسد، این امر در سایه‌ی کیاست و زیرکی

حاصل شده باشد. امیرافشار پیشتر برای ادای پاره‌ای توضیحات در تهران حاضر شده بود، اما پناهندگی یوسف خان رئیس ایل افشار به نایب‌السلطنه پسر ناصرالدین شاه که مورد غضب امین‌السلطان بود، موجب سعایت یوسف خان توسط امین‌السلطان نزد شاه شد که عاقبت به عزل یوسف خان و انتخاب امیرافشار به ریاست ایل انجامید. برای این اقدام، امین‌السلطان یک هزار تومان پیشکشی به شاه نمود و به امیرافشار دستور داد که به صندوق دارش باز گرداند. با این پیشکشی تحت حمایت امین‌السلطان علاوه بر سرکردگی ایل افشار، یک قبضه شمشیر نیز از طرف شاه به او اعطا گردید (جهانشاهلو، ۱۳۹۹: ۱۲۱-۱۲۲). جهان‌شاه خان پس از رسیدن به ریاست ایل و بازگشت به کرسف در موارد متعددی با امین‌السلطان همکاری می‌نمود. سواران ایل افشار اگرچه در برخی مأموریت‌های خویش به آزار و اذیت روستائیان و دیگر طبقات فرودست می‌پرداختند، اما فرمانبردار و تحت نظر امین‌السلطان قرار داشتند. نامه‌ای است که در آن امین‌السلطان از امیرافشار تقاضای پیگیری و دستگیری اشرار منجیل را می‌نماید. بر طبق این سند این اشرار از نیروهای ابواب جمعی امیرافشار هستند. امین‌السلطان تاکید دارد که در سرسپردگی خان افشار شکی نیست و از سوی دیگر این اشرار از نیروهای ابواب جمعی او هستند که می‌بایست مورد تعقیب قرار گیرند. سعدالسلطنه از حاکمان زنجان در عصر مشروطه نیز مأمور پیگیری این موضوع است (سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۰۷: شناسه سند ۰۰۶۱۳۳-۰۰۶۱۳۳-۲۹۵).

درگیری امیرافشار با شاهزاده احتشام‌الدوله (پسرعموی ناصرالدین شاه و حاکم زنجان) موضوعی است که اغلب منابع عصر قاجاریه بدان پرداخته‌اند. در پی قتل همسر و برخی از خادمان به اتهام خیانت توسط جهان‌شاه خان، حاکم زنجان احتشام‌الدوله به همراه فوج خمسه عازم دستگیری او شدند، اما سرانجام کار به شکست حاکم و دستگیری فضاخت بارش انجامید (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۹: ۳۶۲). مستوفی روایت دیگری از این ماجرا بیان می‌نماید. او علت این نبرد را به جاه طلبی‌های احتشام‌الدوله مربوط می‌نماید. جاه طلبی که به دستگیری و بی‌آبرویی احتشام‌الدوله و اعزام نیرو از سوی شاه برای دستگیری امیرافشار به جهت انتقام پسرعمویش منتهی شده بود. سرانجام این اقدام شاه به فرار امیرافشار پیش از اعزام نیرو به خمسه انجامید، اما به نظر می‌رسد پادرمیانی امین‌السلطان و پیشکشی‌های امیرافشار پس از بازگشت به تهران عامل موثری در عفو شاه قاجار شده است. مستوفی در ادامه‌ی توضیحات پیرامون این موضوع می‌افزاید: «جهانشاه خان هم باج این کله شقی دهاتی خود را داد و به قدر حمای که رفته بود، عرق کرد. منتهی عرق‌های او را امین‌السلطان به وسیله‌ی شاهزاده سیف‌الملک حکمران بعدی خمسه پاک کرد.



طبقه اول اولاد عباس میرزا هم مرده بودند و دیگر کسی باقی نبود که از برادرزاده تعصب کشی کند و نزد ناصرالدین شاه کلاه برزمین زند» (مستوفی، ۱/ ۱۳۸۴: ۴۳۸-۴۳۷). امیرافشار پس از بخشوده شدن و بازگشت به خمه باز بیش از گذشته شروع به گردن‌کشی نمود. تعدی و تجاوز به اموال و نوامیس مردم نمونه‌ای از این تعدیات بود. به عقیده‌ی احتشام‌السلطنه تا وقتی که شاه، وزرا، روسا و حکام رشوه می‌گیرند، البته امثال امیرافشار اجازه دارند که با مردم منطقه‌ی نفوذ خویش هر کاری که می‌خواهند، بکنند (احتشام‌السلطنه، ۱۳۹۲: ۱۶۱). باید افزود که این پشتیبانی‌ها علاوه بر درباریان، توسط علما نیز انجام می‌یافت. ملا قربانعلی ارقینی مهم‌ترین روحانی منطقه‌ی خمه از جمله‌ی این علما بود. به‌گونه‌ای که بیشتر [افزایش] املاک امیرافشار در دوران سرکردگی بر ایل افشار، اغلب به مهر و تأیید ملا قربانعلی و حمایت او صورت گرفت (عزیزالسلطان، ۱۳۷۵: ۳/ ۱۷۳۸). شیخ ابراهیم زنجانی پیرامون پیشکشی‌های امیرافشار و حمایت ملا قربانعلی در پیش از مشروطیت می‌نویسد: «هرج و مرج امور و خودسری هر صاحب قدرت خیلی طغیان کرده به طلبه و چماق بازی از حد گذشته. در بیرون شهر، جهان‌شاه خان یک پادشاه مستقل خیلی قدرتمندتر از یک پادشاه در تمام خمه، بلکه گروس، خاک قزوین و همدان حکم‌فرمایی می‌کند. دانسته که با قطارهای شتر، قاطر و بارهای پول و روغن صدراعظم^۱ را خریده، دیگر شکایت احدی از او در دربار سلطنت جز نکایت برای شاکای ثمری نخواهد بخشید. حکام هم که به خمه می‌آیند، فقط یک وجه مهمی به نام تقدیم می‌دهند و پالان به پشت ایشان می‌نهند. دیگر مطیع فرمان او هستند و او هرچه می‌خواهد نسبت به مردم؛ نه تنها ایل و رعایای خود، بلکه نسبت به املاک و رعایای هر کس اجرا می‌دارد. خصوصاً که ملا قربانعلی پشتیبان اوست در شهر. زیرا به علاوه مال و غله مهم که به او تقدیم می‌کند، اطرافیان او را هم با عطا بنده می‌کند. مردم هم دیگر چه می‌خواهند. از مال کیست و از کجا آمده. حرام یا حلال جز لفظی بیش نیست» (زنجانی، ۱۳۹۳: ۱۱۸-۱۱۷).

اگرچه تعدیات امیرافشار با پیشکشی‌های او به دربار و دولتیان سرپوش گذاشته می‌شد، اما برخی حکام به امر شاه و اختیارات خویش در پیگیری و تأدیب این شرارت‌ها مقابله می‌کردند. چنانکه در سفر ناصرالدین شاه به خمه و تنبیه برخی حکام و امرای افشار، امیرافشار به دستور شاه توسط حاکم خمه چوب مفصلی در قیدار خورد. او مجبور شد که اسب «آقاجوزی» خویش را به حاکم پیشکش نماید (سالور، ۲/ ۱۳۷۴: ۱۵۲۷).

۱. منظور علی اصغر خان امین‌السلطان است.



برخی از پیشکشی‌های امیرافشار که از روی آینده‌نگری و عاقبت‌اندیشی نشأت می‌گرفت، در خدمت رسانی به عناصر مهم و بانفوذ درباری و دولتی انجام می‌یافت. اغلب بزرگان دربار قاجار در زمان عبور از زنجان که از دارالخلافه تهران به سمت دارالسلطنه تبریز راهی بودند، از پیشکشی‌ها و خان‌نعمت امیرافشار برخوردار گردیدند. نمونه‌ی این بزرگان نظام‌السلطنه مافی بود که مباشر امیرافشار در زمان عبور او به آذربایجان جهت خدمت رسانی حاضر گردید (نظام‌السلطنه، ۱/ ۱۳۸۶: ۲۸۳). بعدها در حین سرکشی نظام‌السلطنه به املاکش در سلطانیه، امیرافشار یک جفت اسب درشکه پیشکش به حضور این درباری متنفذ نمود (همان: ۳۰۶).

۴. پیشکشی‌های امیرافشار در عصر مشروطه

با وقوع انقلاب مشروطیت اغلب طبقات فرادست و وابسته به دربار قاجار به مخالفت با اصل تقسیم قدرت و اعطاء حق رای و تصمیم‌گیری به دیگر طبقات و گروه‌ها برخاستند. به واقع با قدرت‌یابی مجلس منتخب مردم، نیرو و ثروت این طبقات پرنفوذ سنتی در معرض خطر قرار گرفت. در این بین جهان‌شاه خان امیرافشار با شدت و ضعف یافتن قدرت مشروطه‌خواهان و دربار، نظرات و عملکرد متناقضی را بروز داد. او در اوان مشروطه در صف مشروطه‌خواهی درآمد و به وسایلی اظهار خدمت نمود. در این مقطع جهت اطاعت از دستورات مجلس و تقویت قشون ملی سپاهیان افشار را پیشکش مشروطیت نموده، به مأموریت‌هایی گسیل ساخت (سالور، ۵/ ۱۳۷۷: ۶۱۸). آن‌چه در این دوران امیرافشار را در مرکز توجهات قرار داد، منازعات ملکی او با سردار اسعدالدوله ذوالفقاری بود که بسیاری از اهالی طارم را از کاشانه‌شان آواره ساخت. میزان تعدیات امیرافشار به گونه‌ای گردید که علی‌رغم پیگیری نمایندگان مجلس شورای ملی و خطابه‌های شیخ ابراهیم زنجانی (مذاکرات مجلس اول، هفتم رمضان ۱۳۲۵: جلسه ۱۶۹)، دولت عملاً به جهت نفوذ امیرافشار نتوانست اقدامی به عمل آورد. او در این برهه که به تهران خواسته شده بود؛ اغلب در مجالس درباریان حضور یافته و عمدتاً با پیشکشی و جلب نظر عناصر پرنفوذ دولت، شکایات مطرح شده از سوی اهالی و اسعدالدوله را خنثی می‌ساخت. منازعات خوانین خمسه - جهان‌شاه خان امیرافشار و اسعدالدوله - موضوعی است که در عصر مشروطه محل کشمکش طرفداران هر دو خان در مجلس و دربار گردید. برای تحقیقات بیشتر پیرامون این جریان مذاکرات زیادی در صحن مجلس انجام شد. روستائیان آسیب دیده به مجلس متظلم گردیدند و خود امیرافشار جهت



توضیحات پیرامون ناامنی‌های خمه به تهران فراخوانده شد و عارضین او که عمدتاً مردمان ایلی و روستایی بودند، روزهای متعددی درکوچه‌ها و خیابان‌های تهران آواره و سرگردان شدند (همان، هفتم ذی‌الحجه ۱۳۲۵: جلسه ۲۱۴). در این برهه امیرافشار در اوج اقتدار و قدرت خانی خویش بود. علاوه بر حمایت امین‌السلطان، مجلس آن اقتدار لازم را برای مقابله با خوانین پرنفوذی چون او نداشت. باید افزود که در خمه ملا قربانعلی نیز پشتیبانش بود و اوامرش بی‌چون و چرا توسط امیرافشار انجام می‌شد. جریان سرقت از مامقانی‌ها و دستور ملا قربانعلی در رد مال و اطاعت او از این موضوع را نمونه‌ای از این فرمانبری‌ها می‌توان تلقی نمود (سالور، ۴/ ۱۳۷۴: ۱۶۵).

در ادامه‌ی منازعات، امیرافشار تحت فشار نمایندگان مجلس و شکایات رسیده به دربار و مجلس شورای ملی قرار گرفت. میزان فشارها را می‌توان از منابع و اسناد این دوره و هم چنین صورت مذاکرات مجلس و اظهارات نمایندگان به دست آورد. او برای مهار این هجمه از فشارها علاوه بر امام جمعه خوبی که با توجه به اظهاراتش در مجلس در جناح مخالف شیخ ابراهیم زنجانی و طرفداری امیرافشار قرار گرفته بود (مذاکرات مجلس اول، هفتم رمضان ۱۳۲۵: جلسه ۱۶۹)، درصدد جلب نظر یکی از بزرگان جهت حمایت از خویش برآمد. سید عبدالله بهبهانی بهترین گزینه برای این موضوع بود. بهبهانی علاوه بر رهبری انقلاب مشروطیت و نفوذ در دربار و مجلس، خود و اطرافیانش سابقه دریافت پیشکشی از بزرگان و درباریان را داشتند (راوندی، ۲/ ۱۳۸۶: ۵۸۹) و امیرافشار به فراست آن را دریافته بود. در نتیجه هشتاد هزار تومان پول نقد و مقداری روغن به مجتهد بزرگ تهران تقدیم کرد (کرمانی، ۲/ ۱۳۴۹: ۲۳۷). جریان پیشکشی امیرافشار به بهبهانی جنجال بزرگی را در صحن مجلس برانگیخت. از یک سو احتشام‌السلطنه که در گذشته حاکم زنجان و به عنوان دومین رئیس مجلس قرار داشت و به خلیقات و عملکرد امیرافشار و بهبهانی آشنا بود، به حمایت از مردم و مجلس به پا خاست و از سوی دیگر بهبهانی پشتیبانی امیرافشار را وجهه‌ی همت خویش قرار داد. احتشام‌السلطنه دخالت بهبهانی را نیز دخالت بی‌رویه علما در امور حکومتی می‌دانست. حکومت خمه در این باره از مجلس کسب تکلیف می‌نماید و احتشام‌السلطنه پاسخ می‌دهد که بهبهانی ابداً حق مداخله و دستور دادن به قوه اجرائیه را نداشته است. بهبهانی از این اقدام رئیس مجلس برآشفته و از او خواستار استعفا می‌شود. احتشام‌السلطنه نیز موضوع را به جلسه علنی مجلس کشانده، بهبهانی را به مداخله در امور حکومت و پایمال کردن حقوق مردم متهم می‌نماید. درگیری بهبهانی و احتشام‌السلطنه که امیرافشار محرک آن بود، به نفع مجلس نبود. موافقان و مخالفان صف بندی کردند و اغتشاش تازه‌ای ایجاد شد و این ماجرا درست در زمانی



اتفاق افتاد که مجلس از هر سو تحت فشار و بنیان مشروطیت در خطر قرار گرفته بود (آجودانی، ۱۳۸۷: ۱۰۲-۱۰۳).

بی تردید نفوذ امیرافشار با این پیشکشی‌ها و تعدیات بی حد و حصر حاصل شده بود. به گفته‌ی امجدلشکر کمتر از چهل سال پیش امیرافشار در کرسف نه نان برای غذا خوردن داشت و نه چراغی برای زندگی کردن، ولی در عصر مشروطه، اول شخص در ایران شده بود که می‌توانست به کمک دارایی‌اش با دولت طرفیت پیدا نماید (زنجانی، ۱۳۹۷: ۱۱۱). مناقشات خوانین خمسه که مجلس و دربار را به چالش کشانده و موجب از پس پرده افتادن پیشکشی امیرافشار به یکی از رهبران بزرگ مشروطیت گردید، تا مدت‌های مدیدی ادامه یافت. به‌گونه‌ای که در سال ۱۳۳۷ ه. ق حکومت خمسه و وزارت کشور در مکاتباتی که با یکدیگر داشتند، لزوم خاتمه دادن به این مناقشات فی‌مابین را خواستار و شرط اساسی در تامین امنیت منطقه دانستند (سازمان اسناد ملی ایران، شناسه سند ۲۹۳/۴۹۳۷، کدبازیابی ۱۲/۱/۱۳۵۲۶).

با به توپ بسته شدن مجلس و چیرگی قوای محمدعلی شاه؛ امیرافشار در ادامه‌ی سیاست‌های قبلی و حمایت از جبهه‌ی قدرتمند، قوای تحت امرش را در اختیار شاه قرار داده و به امر دولت برای سرکوب شورش اشرار در سرحدات عثمانی، قشون افشار را به سرپرستی محمدهاشم خان سرهنگ گسیل ساخت (جهانشاهلو، ۱۳۹۹: ۱۵۴). با چیرگی مقطعی مشروطه خواهان در تهران، امیرافشار به جد در صف حامیان مشروطیت قرار گرفت. به گفته‌ی ناظم‌الاسلام کرمانی از طرف جهانشاه خان در ربیع الثانی ۱۳۲۷ ه. ق یکصد سوار به کمک سپهدار که با قوای شاه در نبرد بودند، اعزام گردید. او هم چنین قول داد که هشتصد سوار حاضر هر کجا دستور دهند، پیشکش نماید (کرمانی، ۱۳۴۹/۲: ۳۸۸). همکاری امیرافشار و اعزام سواران به کمک مشروطه به‌گونه‌ای شد که ۱۲۰۰ سوار افشار را در ماه شعبان ۱۳۲۷ ه. ق حاضر برای همکاری با مجاهدان مشروطه و سپهدار تنکابنی نمود (روزنامه حکمت، سه‌شنبه غره شعبان ۱۳۲۷: ۵).

در سال‌های پس از فتح تهران و گشودن زنجان به دست مجاهدان مشروطه، صمد خان که با همکاری برادرش سردار موید حاکم زنجان در صدد بازگرداندن محمدعلی شاه بود (غلامیه، ۱۳۸۰: ۲۹۲-۲۹۱) و الحاق خمسه به آذربایجان را در نظر داشت، با مقاومت قوای افشار مواجه شد (حاجی‌وزیرزنجانی، ۱۳۸۹: ۲۰۴). امیرافشار علاوه بر ایستادگی در مقابل قوای اعزامی صمد خان، فرزندانش را به نزد قونسول روس در قزوین فرستاد تا کمک و تامینی از او بگیرد (سالور، ۱۳۷۴: ۴۶۶۹). به نظر می‌رسد روابط او با روس‌ها از این پیشکشی‌های امیرافشار آغاز شده است.



چون پس از فروکش کردن فتنه صمدخان با توافق روس‌ها در سال ۱۳۳۴ ه.ق به حکمرانی خمره منصوب شد (فراهانی، ۲/ ۱۳۸۵: ۱۶۱). روابط امیرافشار با روس‌ها که بر پایه همین پیشکشی‌ها و سیاست ورزی‌هایش پیش می‌رفت، متعاقباً از سوی روس‌ها بی‌جواب نماند. به‌گونه‌ای که یک عدد قوطی سیگار مکمل که از طرف گراندوک نیکلا فرمانفرمای قفقازیه به او پیشکش شده بود، توسط رئیس اردوی روس در قزوین تقدیمش گردید (سپهر، ۱۳۶۲: ۳۵۳).

سال‌های پس از جنگ بین‌الملل اول؛ گشایش دوباره مجلس شورای ملی و هم‌چنین اهمیت یافتن دربار و مجلس نزد خوانین و مرکزگریزان، دوباره سیاست تطمیع و جلب نمایندگان مجلس و دولتیان در صدر اقدامات امیرافشار و دیگر خوانین قرار گرفت. محمد کمره‌ای یکی از این نمایندگان با نفوذ مجالس مشروطه بود که جهان‌شاه خان به او پیشکشی نیز تقدیم کرد که به گفته‌ی کمره‌ای باز پس فرستاده شد (کمره‌ای، ۱/ ۱۳۹۸: ۶۱۸). پیشکشی‌های امیرافشار بدان جایی رسید که حتی ولیعهد احمد شاه قاجار نیز در زمان عبور از زنجان به تبریز از پول، اسب و قالیچه پیشکشی او بی‌بهره نگردید (همان، ۲/ ۱۳۹۸: ۱۰۲۳).

موضوع انتخابات مجلس چهارم شورای ملی در ایالات و ولایات کشور به دلیل مسائل و موانع مختلف چندین سال به طول انجامید. در مرداد ماه ۱۲۹۹ ه.ش است که بیانیه‌ای پیرامون تجدید انتخابات و مراجعه به آرای عمومی مطرح و علی‌اکبر دهخدا با توجه به شکایات واصله از خمره برای تفتیش پیرامون تقلبات انتخاباتی عازم زنجان می‌شود (طولابی، ۱۳۹۶: ۲۱۴-۲۱۳). حاصل تحقیقات دهخدا دست داشتن و نفوذ امیرافشار را در انتخابات این دوره مسجل می‌سازد. او در بخشی از گزارش خود به مجلس پیرامون دخالت‌ها و پیشکشی‌های امیرافشار می‌نویسد: «جهان‌شاه خان می‌گوید که یکی از وکلا حاج صدرالاسلام ابهری و دیگری آقا شیخ ابراهیم است. او سومی را نمی‌گوید. در ادامه بیان می‌کند که حق‌الزحمه وکیل عمومی را هزار تومان تعیین نموده‌ایم که پانصد تومان آن را خودم (امیرافشار) و پانصد تومان آن را کسی که نماینده شد، می‌پردازد» (آل داود، ۱۳۷۳: ۱۲۲). دهخدا در بخشی از مکالمات با امیرافشار و نمایندگانش می‌افزاید: «امیر نهایت درجه ملاحظت کردند و فرمودند: همین‌طور است که می‌فرمائید و مدیرالدوله سر خود این حرف‌ها را گفته است و حق را به‌کلی به بنده دادند و خیلی از کمی لباس‌های بنده و سردی هوای زنجان متاثر شده، فرمودند که آصف‌اکرم چند طاقه شال خوب زنجان برای بنده بخرد و خیاط بیاورد که موافق آب و هوای سرد زنجان برای بنده لباس تهیه شود. عرض کردم: بنده عازم تهرانم و وقت برای تهیه لباس باقی نمانده، در راه هم میان کالسکه هستم و سرما اثری نخواهد کرد. دو عبا و دو پالتو دارم. روی هم خواهم پوشید. گفتند:



مختارید. به خانه مراجعت کردم. فردا باز صبح زود کاغذی از امیر رسید که بنده را برای عصر دعوت می‌کرد. در آن وقت تب داشتم. گفتم اگر تب رفع شد، عصر خواهم آمد، ولی تب ممتد شد. شب آقای آصف اکرم و آقای مدیرالدوله اخوی بیان الدوله از طرف امیر به احوال‌پرسی بنده آمدند. آصف اکرم گفتند: برادر از این خشکی چه بر می‌آید؟ امیر دوست باز است. یک دفعه کسی که با امیر محرم شد، تا آخر عمر از پرتو او می‌تواند زندگانی کند. شما تصور می‌کنید وکلای جاهای دیگر همه خوب انتخاب شده‌اند و فقط زنجان این‌طور است و آیا وکلای دیگر مملکت ایران که بیست هزار و پانزده هزار رای در محل داشته‌اند شما را به خدا همین‌طور بوده است؟ بنده در تهران بوده‌ام. اهل تهرانم. شما را خوب می‌شناسم، ولی در عالم دوستی عرض می‌کنم که این روش شما خوب نیست. بالاخره مطلب به این جا ختم شد که الان امیر را شاید بتوان حاضر کرد که تا دو هزار و پانصد تومان به شما بدهد. برای این که در کار انتخابات، امیر خسته شده، می‌خواهد از این کشمکش و شر خلاص شود. در این جا مدیرالدوله فرمودند: راستی امیر ساعت و تکمه‌ها را از حاج رجب‌علی خرید. گفت: بلی. گفت: ببینید این ساعت را من مدتی بود طالب بودم، معلوم می‌شود قسمت هیچ‌کس را هیچ‌کس نمی‌تواند ببرد. آصف اکرم داخل تفصیل شد که: اضافه بر وجهی که امیر تقدیم خواهد کرد، یک ساعت زنگی طلا با زنجیر طلا و یک دست تکمه طلای ملیله کار زنجان هم برای شما از حاج رجب‌علی امروز خریداری کرده است و علاوه بر این‌ها امیر سالی چهارصد خروار روغن و دو هزار خروار گندم و غیره برای اعیان و علمای تهران می‌فرستد. به بنده گفته است اسم شما را هم در کتابچه ثبت کنم. بنده فقط در مقابل تمام این تقاصیل عرض کردم: قریب چهل و دو سال از عمر من می‌گذرد و اگر شما در تهران بوده‌اید و چنانکه می‌گوئید مرا می‌شناسید البته صلاح نخواهید دانست که برای چند سال احتمالی که از عمر من باقی است، تغییر سبک و روش بدهم و در آن وقت مسبوق شدم که قسمت اخیر کاغذ امیرافشار که به من می‌نویسد: کار خصوصی با شما دارم که هیچ مربوط به ماموریت و کار تو نیست. خواهشمندم چهار به غروب امروز ساعتی تشریف بیاوری، چه بوده است» (همان: ۱۳۰-۱۲۹). علیرغم این گزارشات علی‌اکبر دهخدا به دولت و بررسی آن در صحن علنی مجلس چهارم، سرانجام نمایندگان مجلس به اتفاق آراء صحت انتخابات زنجان را تأیید نمودند (صورت مذاکرات مجلس چهارم، پنج‌شنبه سیزدهم ذیحجه ۱۳۳۹: جلسه ۱۵).

۵. پیشکشی‌های امیرافشار پس از کودتای سوم اسفند

با کودتای سوم اسفند ماه ۱۲۹۹ ه. ش به نظر می‌رسید فصلی تازه در حیات سیاسی ایران آغاز شده



باشد. سید ضیاء‌الدین طباطبایی روزنامه نویس دوآتسه و فرزند سید علی یزدی از نخبگان عصر مشروطیت بر مصدر صدارت نشست. باید افزود وزرای کابینه او و قزاقان تحت امرش نیز عمدتاً عناصر جوان با روحیات انقلابی بودند. امیرافشار در روزهای پس از کودتا با موقعیت سنجی و ارسال هدایای مختلف سعی در جلب نظر رئیس‌الوزرا و رضاخان نمود، اما سیدضیاء قاطرهای پیشکشی شده امیرافشار را به ارتش، خواربار آن را به بلدیة و پول‌های ارسالی را به وزارت دارایی فرستاد (الهی، ۱۳۹۸: ۲۲۶). رئیس‌الوزرا اقدامات به اصطلاح انقلابی‌اش را گسترش داد. به‌گونه‌ای که فرمان جلب بسیاری از بزرگان و متنفذین دربار و دولت قاجاریه را صادر نمود. بازداشت‌ها به میان اهل قلم و صاحبان مطبوعات چون علی دشتی همکار مطبوعاتی سید ضیا کشیده شد. بازداشتی که دشتی بدتر از قبر و عذاب‌های آن می‌دانست (دشتی، ۱۳۸۹: ۷-۶). سید ضیا برای دستگیری امیرافشار؛ سالارمنصور قزوینی که در کمیته آهن نیز عضویت داشت و از نزدیکانش به شمار می‌آمد، به حکومت زنجان منصوب نمود تا براساس دستورات سری مقدمات دستگیری امیرافشار را فراهم سازد (فراهانی، ۱۳۸۵: ۵۳-۵۴). در ادامه امیرافشار با دانستن این موضوع مخفیانه با تعدادی از نفراتش به قزوین رفت (همان، ۱۳۸۵: ۱۶۱)، اما سرانجام در این منطقه به دستور رئیس‌الوزرا بازداشت و به تهران فرستاده شد (مجد، ۱۳۸۹: ۱۷۲). در زمان دستگیری امیرافشار چهل هزار تومان پول که مبلغ قابل توجهی در آن زمان به شمار می‌آمد، توقیف گردید (بختیاری، ۱۳۴۹: ۳۰۳-۳۰۲). باید افزود اموال دیگری از قبیل کتاب و اشیای قیمتی نیز توسط دولت سید ضیا مصادره شد (سازمان اسناد ملی ایران، شماره سند ۶۲۷۴/۲۴۰، شناسه بازیابی ۱۳/۱/۶۲۶۵). بی‌تردید این مبلغ قابل توجه و اسباب قیمتی برای پیشکشی به نزد عناصر متنفذ و شخص رئیس دولت و رضاخان به همراه او بوده است که نتوانست به مانند گذشته اسباب رهایی و رفع موانع شود.

با اخراج سید ضیا از کشور (جامی، ۱۳۶۲: ۶۲) و یا تبعید خودخواسته (الهی، ۱۳۹۸: ۲۳۱): امیرافشار به همراه دیگر زندانیان آزاد شده، موقعیت گذشته‌ی خویش را باز یافت. کسروی که کمتر از دو سال پس از این واقعه در زنجان رئیس عدلیه بود، اقتدار او را به مانند دستگاه پادشاهی توصیف نموده است (کسروی، ۱۳۳۵: ۱۳۵-۱۳۶). امیرافشار به انحای مختلف درصدد تطمیع رئیس عدلیه در جهت تحقق خواسته‌هایش بود. کسروی در بخشی از خاطراتش می‌نویسد: «جهانشاه خان شیوه‌اش این بود که روغن و آرد و دیگر چیزها به نام ارمغان به سران اداره‌ها فرستد و آنان را زیردست خود گرداند. من این را شنیده بودم. همان روزهای نخست رسیدنم به زنجان



میرزا مشهود نامی که نماینده او در زنجان می بود، بیست من روغن فرستاده خودش نیز آمد، گفت: امیر فرستاده. شش خروار هم آرد است که می آورند. گفتم: آن ها را نیاورند و این ها را بازگردانند. خواست سخنی گوید، گفتم: جای سخن گفتن نیست. چند روز پس از آن دیدم باز آمد و نامه ای در آورد که جهانشاه خان به من نوشته و گله کرده که: قربانت شوم... برحسب معمولی خودم که هر کس به خمسه ورود نموده، انسانیت و یگانگی با او نموده ام. شش خروار آرد و بیست من روغن جهت حضرتعالی فرستاده بودم، قبول نفرموده اید. گفتم: به امیر سلام برسانید. این انسانیت را درباره دارالمساکین که تازه باز شده است، بکنند و این روغن و آرد را به آن جا فرستند. بدینسان امید او را به نومیادی رسانیدم (همان: ۱۵۸). با همه ی این توضیحات، امیرافشار در سلطانیه کسروی را که رئیس امنیه به میهمانی فراخوانده بود، نمک گیر نمود. چون این میهمانی به دستور امیرافشار توسط رئیس امنیه انجام یافت و خود امیرافشار با حضور در میهمانی کسروی را در قبال عمل انجام شده قرار داد (همان: ۱۸۴-۱۸۳).

شیخ ابراهیم زنجانی نماینده زنجان در چهار دوره ی مجالس نخستین که پیشتر در دوره ی چهارم با دخالت ها و نفوذ امیرافشار به مجلس راه یافت و پس از نمایندگی به نویسندگی روی آورد، به این پیشکشی های امیرافشار در خلال نوشته هایش اشاراتی دارد. او بر این مدعاست که امیرافشار با بخشش اموال بر همگان برتری یافت، اما نتوانست در جریان نمایندگی مجلس او را تطمیع نماید. اگر این ادعا را صحیح تلقی نمائیم، بی تردید منظورش انتخابات دوره ی چهارم نمایندگی مجلس نبوده است. زنجانی در این باره می نویسد: «جهانشاه خان خمسه ئی که از خوانین ایل شاهسون بود و ثروت هنگفتی جمع نمود، وقایعی در عمرش برای او رخ داد که قابل یک کتاب تاریخ است. در عالم ایلاتی و امارت دهاتی خود بسیار عاقل و مدیر بود. یک صفت داشت که مانند او را در اهل عصر در کسی ندیدیم. بخشش های بزرگ به هرکس از بزرگ و کوچک و غنی و فقیر می کرد و در هر چه که می خواست پیش ببرد، پیش می برد. او مکرر گفت من از شاه گرفته و از وزرا و امرا و علما و تجار و اغنیا و فقرا می توان به هر یک تفوق جست، معنا نموده. امرا اگرچه ظاهرا هر خواهش باشد، بکنم و به انجام برسانم. دادن مال است می دهم، هزار باشد، می دهم. ده هزار باشد، می دهم، صد هزار باشد، می دهم. هر کس باشد، به اندازه می رسانم که نمی تواند بگذرد و سرپیچی از انجام خواهش من بکند. راست گفت هر دوست و دشمن و هر وزیر و امیر و حاکم را مسخر نمود. فوق تصور طرف می افزود تا به مقصود می رسید و امیر هر آمر می گردید. از قضا من که انتخاب به نمایندگی مجلس شورای ملی شدم، کسی را گماشت مرا مسخر کند. او به هر وسیله و



عطیه و وعده تشبث کرد؛ من قبول نکرده، گفتم من در نزد نفس خود تعهد کرده‌ام از کسی هیچ چیز قبول نکرده از طرفداری عدل و حق صرف نظر نکنم. به او بگوئید تا من نماینده‌ام البته تعدی و آزار به مردم نکند. من هم درباره او ساکت بمانم. عطیه من این است. باری او باز افزود و افزود. حتی گفت فلانی برای ماهانه خود هر چه خود مقرر کند، حاضرم. من جواب دادم همان است که گفته‌ام و چیزی قبول نکردم. او مکرر گفته بود من همه کس را با پول تسخیر کردم و به زمین انداختم، فلانی مرا عاجز کرد. واقعا من به او غالب گشتم. پس از انقضای مدت نمایندگی من یک کتاب چاپ می‌کردم، خودم از او خواهش کردم وجه طبع آن را بدهد. بی‌اندازه حسن استقبال کرد و حیران شد و پرسیده بود از فلانی این چیست؟ گفتم امروز طرفیتی با او ندارم. اگر امیر من هم شود، باکی نیست. واقعا هم باز دیدم ممنون اویم. لکن او نجابت کرد و ابتدا از من دیگر چیزی نخواست و از قدر من نکاست» (زنجان، ۱۳۱۰: ۸۸-۸۷).

با قدرت‌گیری رضاخان و رسیدن به صدارت در سال ۱۳۰۲ ش.، سیاست مهار و سرکوب نیروهای مرکزگرایان از پیش در صدر برنامه‌های سیاسی و امنیتی او قرار گرفت. در ابتدا رضاخان در انتخابات دوره‌ی پنجم نمایندگی مجلس در زنجان که برخلاف میل امیرافشار بود، دخالت کرد (فراهانی، ۱۳۸۵/۳: ۱۸۷). سپس حقوق ماهیانه‌ی او را قطع و خواستار تأمین گندم نمایندگان دولت در زنجان توسط امیرافشار شد (همان: ۲۶۷). در ادامه‌ی این فشارها دولت در راستای خلع سلاح خوانین، تصمیم به تحویل سلاح‌های ایل افشار و نیروهای تحت امر امیرافشار گرفت (همان: ۳۷۹). امیرافشار علیرغم حضور در مراسم تاج‌گذاری در ۵ اردیبهشت ماه ۱۳۰۵ ش. در تهران که به همراه سید محمد مجتهد به عنوان نمایندگان زنجان در مراسم شرکت داشتند (امیرطهماسب، ۱۳۰۵: ۶۹۵)، به جهت تعدیات دوباره به روستائیان و شکایات متعدد به دربار و دولت، نابودی خویش را تسریع ساخت. عریضه‌ی یکی از ساکنان روستای آدار واقع در خرقان قزوین نمونه‌ای از این تظلمات به دربار پهلوی بود (سازمان اسناد ملی ایران، شماره سند ۴۹۲۵/۱۰۴۹۸/۲۹۸). او سرانجام به تبعیدی فرستاده شد که سرانجامش مرگ در دیار غربت بود (فراهانی، ۱۳۸۵/۲: ۶۱).

نتیجه

پیشکشی در میان طبقات و گروه‌های مختلف ایران در عصر قاجار قانونی الزام آور و تثبیت شده بود. رسمی که جهانشاه خان امیرافشار در کنار استعداد و لیاقت ذاتی، جهت رسیدن به ریاست



ایل افشاریه و توسعه‌ی قدرت و نفوذ ایلی در سطح منطقه‌ی خمه به بهترین روش‌های ممکن به کار گرفت. فعالیت‌های نظامی امیرافشار از یک سو و سیاست روابط گسترده و صمیمی با دربار و دولت‌های قاجاریه از سوی دیگر که از این پیشکشی‌ها نشأت می‌یافت، موجب تبدیل او به مهم‌ترین و پرنفوذترین خان منطقه‌ی خمه در سال‌های مشروطه و پس از آن شد. اقتدار امیرافشار در دوره‌ی ضعف دولت مرکزی در بحبوحه‌ی جنگ جهانی اول به‌گونه‌ای گردید که دول بیگانه‌ای چون روسیه مستقیماً و بدون جلب نظر حکومت ایران او را به حکمرانی منطقه‌ی خمه تعیین نمودند. پیشکشی ابزاری بود برای رسیدن به اهداف و آمال امیرافشار که طبقات و گروه‌های مختلف جامعه را در بر می‌گرفت. دولتیان مهمی چون صدراعظم امین‌السلطان و سپه‌دار تنکابنی از طریق بهره‌گیری نیروهای نظامی و اخذ پول، متنفذترین روحانی خمه ملاقربانعلی ارقینی و نمایندگان صاحب نامی چون شیخ ابراهیم زنجانی با برآورده شدن حاجات و هم‌چنین دریافت پول و وسایل دیگرراه را برای توسعه‌ی نفوذ و اقتدار امیرافشار هموار ساختند. در سال‌های پایانی حکومت قاجاریه که سیاست عناصر پرنفوذ دولت به تمرکزگرایی و دفع نیروهای مرکزگرایز در مناطق مختلف کشور قرار گرفت، لزوم حذف خوانین مهمی چون امیرافشار در رأس برنامه‌های دولتی محتمل به نظر می‌رسید. سید ضیاءالدین طباطبایی و رضا خان سردار سپه به عنوان مجری این سیاست‌ها بی‌اعتنا به پیشکشی‌های امیرافشار؛ مخالفت‌ها و اعتراضات او، به تدریج حوزه‌ی قدرت و نفوذش را تنگ‌تر نمودند. سرانجام پس از پادشاهی رضاشاه و تسریع در بسط نفوذ و اقتدار دولت در مناطق مختلف کشور که به زندانی، قتل و یا تبعید نیروهای مرکزگرایز چون شیخ خزعل، اسماعیل سیمتقو، کوچک جنگلی و دیگران انجامید، در واکنش به مقاومت‌ها و ناامنی‌های دوباره‌ی امیرافشار در منطقه‌ی خمه، او به سرنوشت تبعید دچار گردید و در عتبات درگذشت.



منابع

۱. آجودانی، ماشالله (۱۳۸۷)، **مشروطه ایرانی**، چاپ نهم، تهران: نشر اختران.
۲. آدمیت، فریدون (۱۳۶۲)، **امیرکبیر و ایران**، چاپ هفتم، تهران: نشر خوارزمی.
۳. احتشام السلطنه، محمود (۱۳۹۲)، **خاطرات احتشام السلطنه**، به کوشش محمدمهدی موسوی، چاپ اول، تهران: نشر زوار.
۴. اعتماد السلطنه، محمدحسن (۱۳۶۷)، **تاریخ منتظم ناصری**، جلد سوم، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، چاپ یکم، تهران: نشر دنیای کتاب.
۵. اعتماد السلطنه، محمدحسن (۱۳۶۹)، **روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه**، به کوشش ایرج افشار، چاپ اول، تهران: نشر امیرکبیر.
۶. الهی، صدرالدین (۱۳۹۸)، **سیدضیا عامل کودتا؛ گفته‌ها و ناگفته‌های تاریخ معاصر ایران از زبان سیدضیاءالدین طباطبایی**، چاپ پنجم، تهران، نشر ثالث.
۷. امیرطهماسب، عبدالله (۱۳۰۵)، **تاریخ شاهنشاهی اعلیحضرت رضاشاه پهلوی یا علل نتیجه نهضت عمومی ملی آبان ماه ۱۳۰۴**، تهران: مطبعه مجلس.
۸. بامداد، مهدی (۱۳۵۷)، **شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری**، جلد اول، تهران: نشر زوار.
۹. پورداوود، ابراهیم (۱۳۸۴)، **گات‌ها «کهن‌ترین بخش اوستا»**، چاپ دوم، تهران: انتشارات اساطیر.
۱۰. جامی (۱۳۶۲)، **گذشته چراغ راه آینده است**، چاپ دوم، تهران، انتشارات نیلوفر.
۱۱. جهانشاهلو، قاسم (۱۳۹۹)، **تاریخ افشاریه «طوایف، خوانین و محال ایل افشار خمه»**، به کوشش محسن میرزایی، چاپ اول، تهران: نشر شیرازه.
۱۲. حاجی وزیرزنجانی (۱۳۸۹)، **دفتر تاریخ؛ مجموعه اسناد و منابع تاریخی «خاطرات و خاندان»**، دفتر چهارم، به کوشش ایرج افشار، چاپ اول، تهران: نشر بنیاد موقوفات محمود افشار.
۱۳. دشتی، علی (۱۳۸۹)، **ایام محبس**، چاپ دوم، تهران: انتشارات اساطیر.
۱۴. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۵)، **لغت‌نامه دهخدا**، با نظارت محمد معین و جعفر شهیدی، بی‌جا، بی‌نا.



۱۵. راوندی، مرتضی (۱۳۸۶)، **تاریخ اجتماعی ایران**، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: نشر نگاه.
۱۶. رزمجو، شاهرخ (۱۳۸۹)، **استوانه کورش بزرگ «تاریخچه و ترجمه کامل متن»**، چاپ اول، تهران: نشر فروزان.
۱۷. روزنامه حکمت (۱۳۲۷)، **شرح عساکره احرار طهران**، سه شنبه غره شعبان، سال هجدهم، صفحه ۵.
۱۸. زنجانی، ابراهیم (۱۳۱۰)، **یادداشت‌های شخصی زنجانی «آزمایش زندگی»**، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۱۹. زنجانی، ابراهیم (۱۳۹۳)، **خاطرات شیخ ابراهیم زنجانی**، به اهتمام غلامحسین میرزا صالح، چاپ سوم، تهران: نشر کویر.
۲۰. زنجانی، احمد (۱۳۹۷)، **برگی از تاریخ ایران «برگزیده از کتاب سرگذشت یکساله**، دفتر ششم، به کوشش جواد شبیری، قم: نشر کتابخانه مرعشی نجفی.
۲۱. سالور، قهرمان میرزا (۱۳۷۴)، **روزنامه خاطرات عین السلطنه**، جلد های ۲ تا ۵، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، چاپ اول، تهران: نشر اساطیر.
۲۲. سپهر، احمد علی (۱۳۶۲)، **ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴**، چاپ دوم، تهران: نشر ادیب.
۲۳. عزیزالسلطان، غلامعلی (۱۳۷۶)، **روزنامه خاطرات غلامعلی عزیزالسلطان**، جلد سوم، به کوشش محسن میرزایی، چاپ اول، تهران: نشر زریاب.
۲۴. غلامیه، مسعود (۱۳۸۰)، **حاجی محمد خان شجاع‌الدوله و رژیم مشروطه**، چاپ اول، تهران: نشر اوحدی.
۲۵. فراهانی، حسن (۱۳۸۵)، **روزشمار تاریخ معاصر ایران**، دوره ۵ جلدی، چاپ اول، تهران: نشر موسسات و پژوهش‌های سیاسی.
۲۶. کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۴۹)، **تاریخ بیداری ایرانیان**، جلد دوم، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۲۷. کسروی، احمد (۱۳۳۵)، **شرح زندگانی من «دوره کامل»**، چاپ اول، تهران: انتشارات بنیاد.
۲۸. کمره‌ای، محمد (۱۳۹۸)، **روزنامه خاطرات سید محمد کمره‌ای**، دوره سه جلدی، به کوشش محمدجواد مرادی‌نیا، چاپ اول، تهران: نشر شیرازه.
۲۹. مجد، محمدقلی (۱۳۸۹)، **از قاجاریه به پهلوی ۱۳۰۹-۱۲۹۸: براساس اسناد و وزارت امور خارجه آمریکا**، مترجمین رضا مرزانی و مصطفی امیری، تهران: موسسه مطالعات و



پژوهش های سیاسی .

۳۰. محلاتی، محمدعلی (۱۳۴۶)، **خاطرات سیاح یا دوره خوف و وحشت**، به کوشش حمید سیاح، تصحیح سیف الله گلکار، تهران: نشر امیرکبیر.

۳۱. مستوفی، عبدالله (۱۳۸۴)، **شرح زندگانی من «تاریخ اجتماعی و اداری دوره ی قاجاریه از آقامحمدخان تا آخر ناصرالدین شاه**، جلد ۱، چاپ پنجم، تهران: نشر زوار.

۳۲. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی (۱۳۹۳)، **مذاکرات دوره اول تابست چهارم**، تهران: نشر کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

۳۳. نظام السلطنه مافی، حسین (۱۳۸۶)، **خاطرات و اسناد حسین قلی خان نظام السلطنه**، جلد یکم، به کوشش معصومه نظام مافی و منصوره اتحادیه، چاپ اول، تهران: نشر تاریخ ایران.

۳۴. مقالات

۳۵. آل داوود، علی (۱۳۷۳)، **انتخابات زنجان در مجلس چهارم؛ رساله ی منتشر نشده ای از علامه دهخدا**، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره ششم، صص ۱۱۱-۱۳۲.

۳۶. آوزرمانی، فریدون (۱۳۸۸)، **خراج یا پیشکش نروزی؛ بررسی آیین نروزی در عصر ساسانی**، مجله منظر، شماره پنجم، صص ۶۴-۶۲.

۳۷. ابطحی، علی رضا، کریمی، نرگس (۱۳۹۵)، **جایگاه پیشکش ها در درآمدهای روزگار نادری بر پایه اسناد ۱۲۶۴-۱۳۱۳ هجری قمری**، دوفصلنامه علمی-ترویجی سخن تاریخ، سال دهم، شماره بیست و دوم، صص ۳۳-۶۰.

۳۸. احمدی، زهت، زارعیان جهرمی، زهرا (۱۳۹۰)، **پیشکش و نقش آن در روابط ایران با کمپانی های هند شرقی در دوران صفوی**، مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش نامه ی انجمن ایرانی تاریخ، سال دوم، شماره هفتم، صص ۲۵-۵۸.

۳۹. بختیاری، مظفر (۱۳۴۹)، **کودتای ۱۲۹۹ از خاطرت مظفر بختیاری**، مجله وحید، سال هفتم، شماره دوم، صص ۳۰۵-۳۰۰.

۴۰. رحمانی، محمود و دیگران (۱۳۹۲)، **درآمدی به رشوه، پیشکش و انواع آن در عهد قاجار با تکیه بر عهد ناصری**، فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا، سال بیست و سوم، شماره هفدهم، صص ۱۵۳-۱۲۷.

۴۱. طولابی، توران (۱۳۹۶)، **مواجهه نظم کهن و نظم جدید در تجربه مشروطیت؛ نمونه**



- انتخابات زنجان در دوره چهارم مجلس شورای ملی، مجله پژوهش‌های تاریخی، شماره سی و پنج، صص ۲۲۶-۲۰۷.
۴۲. محسن اردبیلی، یوسف (۱۳۸۰)، سلسله‌ی خاندان‌های حکومتگر ایران؛ جهانشاه خان امیرافشار و خاندان او، فصلنامه فرهنگ زنجان، سال دوم، شماره دوم و سوم، صص ۱۲۶-۹۹.
۴۳. اسناد
۴۴. سازمان اسناد ملی ایران (۱۳۳۷)، نامه‌ی حکومت خمسه به وزارت کشور، شناسه سند ۲۹۳/۴۹۳۷، کد بازیابی ۱۲/۱/۱۳۵۲۶.
۴۵. سازمان اسناد ملی ایران (۱۳۰۰)، توقیف اموال جهانشاه خان امیرافشار، شماره سند ۲۴۰/۶۲۷۴، شناسه بازیابی ۱۳/۱/۶۲۶۵.
۴۶. سازمان اسناد ملی ایران (۱۳۰۷)، شکایت اهالی روستای آدار خرقان، شماره سند ۲۹۸/۱۰۴۹۲۵.
۴۷. سازمان اسناد ملی ایران (۱۳۰۷)، نامه‌ی امین‌السلطان به امیرافشار پیرامون دستگیری اشرار منجیل، شناسه سند ۲۹۵/۶۱۳۳.



(ازمایش دیگر) کلامی است که اگر با گوهر بر لوح زر نوشته شده بود
 احترام و تبرک هم بستر عارض کرده و هیچ کم است بگو باید نقشش خدای بنا کرد.
الف) تفضل علی من تحت کین امیر استغفر من تحت کین نظیره
اجتمع الی من تحت کین امیر استغفر من تحت کین امیر علی عدم حاجت
 فضل امیر و جنبش کین امیر که میخواستند آقا و امیر او باش. استغفار و نیاید
 انکار سازد امیر که میخواستند با امیر او باش. اطلاع و جنبش کین امیر که میخواستند
 و اسیر او باش. به به عقده عالم زندگان خودم چنین دیده ام و البته کین
 ام از در جهان نشکسته سقوط کرده چنین دیده که هیچ بد نیست و بیایس و کین
 و جنبش بهتر از دولت نفس خواری در نزد دیگران و نزد خود ان غایت.
 دیده و جنبه و جنبه ام که با اهل جنبش و کرم کین امیر از کین امیر و امیر
 ام و نظرات آن بزرگها قاشده دیده ام با کمال میل حاضرند اطاعت میکنند امیر
 ایشان با هم. جهات و جان غمزه که از خوانین ایلت استغفار او اهل سنجیک
 بود و شرفت شکفتی مع خود و تاسیس در عرض بر او از داو که تا بل کین امیر
 در عالم ایدتی و امارت و تا خواستار باطل در بر بود یک صفت نیست که نه امیر
 در اهل معرکه کین امیر جنبش کین امیر که هر کس از کین امیر که کین امیر کین امیر
 و در هر چه که در خدمت پیش برود پیش برود او مکرر گفتن ازت و کین امیر و ازت
 حاضر و در عالم و تبار افیا و در عایا و نظرات بر تمام هر یک کین امیر استغفار او اگر جنبش
 برخواستن باشد کین امیر و با تمام بر تمام. دادن عالی است دیدم هزار باشد دیدم ده هزار
 باشد دیدم صد هزار باشد دیدم هر کس باشد با هزاره بر تمام که نمی تواند بگذرد و کین امیر
 از تمام خواستار کین امیر استغفار و در خدمت و هر روز و هر روز که از استغفار

فدق تصور طرفین از خود تا بمقتضای سیرت و امیر آرا می گوید از قصاصی که آنجا
بمانندگی عیب خود را می شدم کسی را حکایت مرا سخن کند او هر وسیله و عطیه و غیره
تسلیت کرده من قبول نکرده گفتم من در نزد نفس خود تعهد کرده ام از کسی هیچ چیز
قبول نکرده از نظر مندرجی بدل حق حرف نظر کنم با و بگوئید تا من نماندیم ام المبتدئ
و از آن بعد نگذرد من هم در باره او ساکت بمانم عطیه من اینست. بار بار و باز
افزود و افزود که گفت فدن برای ما نه خود هر چه خود مقرر کند حاضریم. من
جواب دادم همانست که گفتم. و چیزی قبول نکردم. ادگر گفته بود من هر کس را
با پول تسخیر کردم و بر زمین نه هم فدن مرا عا جز کرد. واقعا من با وفا بگفتم
بس از انصاف و دستمانیه کی من بیک کتاب چاپ می کردم خودم از آن خواهش
کردم و چه طبع آن را به هر بی انداره حسن استقبال کرده و حیران شده و بر سینه خود
از فدن این طبیعت گفتم امروزه نظریت با او ندارم اگر امیر من هم شود با کسی
بیت. واقعا هم باز دیدم هنوز اویم لکن او بجاست کرد و ابداً از من بیک چیزی
نخواست و از قدر من نکاست. یک نفر از امراء همان ولایت حسن فرزندش که در
ثروت مانده جفاست و فضا بود از دناست طبع و زراست او منی مکرر او را از نظر
محنت خلد می کردم در نزد من مانده ننده حقیر و نوکر امیر بود اما یک تائیان در
او عزیزتر از آبرو و شرف بود. انیسام دیدم انیسام دیدم بیک تاجر ضعیف
مستقر کاری داشت برای من جفت فالجی خوبی فرستاد پس ما او گفتم در کار تو کمال
اها منی گفتم با گاه در نظر او بلند مانده خودش شطحی از جنبه شدم او هم مکرر گفته
که منی با بسیار کن از ما برین و غیر این طرف شده ام کوچیک دیده ام فدن خود را
با بیک استغناء در نظر من بلند کرد دیدم هرگز حق تفاوت و خواست ندارم

۱۱



اردنظران
 ۱۸
 بزجان
 عمت الله راه جانش، خان میرنجه محمد الله راه العظم سعه اسطه در امور پیدا کردن در کتب اشرا و در کتب در میرنجه
 در دروزار بارل آیین افش را آورده و کتوف کرده در میرنجه خدمت آمد خدمت جرات است با میرنجه پیدا
 کار شما راهم سیرانم بنظم است اما کنی با میرنجه هم کینه برادر برادر با شاق سعه اسطه جویا بر دوزار اشرا در شویا
 بر جاش در میرنجه یک تا خاک اذر با بجان با در بیان افش در میرنجه است آنها را پیدا کجه بدو در دستگیر نماید
 عذر در این باب نیست تفقا با میرنجه اشرا را پیدا کنید و اگر هم اینم دزد با از خود افش را بشیر تقصیر و خجاشتی
 برادر شما نیست در همه ایدت دزد و هرزه و شریک چه وضع بر سیر دار در خمه شتر شما شخص را برانبا میرنجه خجاشتی
 مدح خط را کینه این سلطان ۱۸ ر مع ان ۲

نامه‌ی علی اصغر خان امین السلطان به امیرافشار پیرامون دستگیری اشرا منجیل (سازمان اسناد ملی ایران،

شماره سند ۲۹۵/۶۱۳۳)